

فرهنگهای زبان، گواه تمدنها

بررسی تاریخی - محتوایی فرهنگهای فارسی

مهشید مشیری *

فرهنگ، قاموس پامفیلوس (Pamphilus) اسکندرانی است که در قرن اول میلادی نوشته شده است. اما به گفته «سویداس» (Suidas)، فرهنگ نویس یونانی، نخستین لغت نامه یونانی، لغت نامه‌ای به نام لغات هومری (Words Homeric) اثر آپولونیوس (Apollonius)، عالم سوفسطایی همدوره «آکوستوس» (Augustus) اولین امپراطور روم بوده است. این فرهنگ که بعضی آن را قدیمیترین فرهنگ موجود جهان می‌دانند، آخرین بار در سال ۱۸۸۳ تجدید چاپ شد. پس از آن، قاموسهای متعددی در یونان تألیف شد. از آن جمله‌اند: قاموس آتی‌سیستها (Atticist) در قرن دوم، قاموس هسی کیوس (Hesychius) اسکندرانی در قرن پنجم میلادی، و سپس قاموس فوتیوس (Photius) و قاموس سودا (Suca) در قرون وسطی. ذکر این نکته نیز لازم است که آتی‌سیستها مولفان فهرستهای گوناگون لغات و عباراتی بوده‌اند که آتیان به کار می‌برده‌اند. همچنین نخستین نشانه‌های توجه ایرانیان روزگار بستان به جمع‌آوری واژگان زبان، «فرهنگ اوئیم» و «فرهنگ مناختای» (فرهنگ پهلویک) است. این دو فرهنگ

مجموعه‌های واژگانی و معرفتی به نوبه خود، گواه تمدنها هستند و فرهنگهای زبان در طول تاریخ پیدایش خود همواره بازتاب نگرشهای خاص پدیدآورندگانشان نسبت به زبان بوده‌اند.

قدیمیترین نشانه‌ای که از فرهنگ‌نویسی جهان به‌دست آمده، چند لوح گلی است که کلمات اکدی با خط میخی بر روی آنها کنده‌کاری شده است. این فهرست که می‌توان آن را نخستین فرهنگ شناخته شده جهان دانست، در بین‌النهرین مرکزی در نینوا و در کتابخانه «آشوربانیپال» (Ashurbanipal)، پادشاه آسوری، که دوره سلطنت او از سال ۶۶۹ تا ۶۲۶ پیش از میلاد بوده، یافت شده است.

تدوین فرهنگ برای زبان سانسکریت، به قرن پنجم پیش از میلاد برمی‌گردد. در بین ملل دیگر که در زمینه فرهنگ‌نویسی پیشتاز بوده‌اند، می‌توان به چینها اشاره کرد که ۱۵۰ سال پیش از میلاد، فرهنگ جامعی را به نام «شونو ون» (Shuo Wen) تألیف کردند. اصولاً مفهوم و عمل فرهنگ‌نویسی از تمدن یونان باستان آغاز می‌شود و سنت فرهنگ‌نویسی غرب به یونان باستان برمی‌گردد. در زمینه تعیین اولین لغت‌نامه یونانی اختلاف نظر وجود دارد. اولین

به دوران تمدن درخشان ساسانیان، که تاثیر عظیمی در تکوین ملیت و فرهنگی ایرانی داشته‌اند، منسوب‌اند.

فرهنگ‌نویسی فارسی در ایران

نیاز به لغت‌نامه فارسی با توصیف فارسی، پس از دوران تیره و تار تاخت و تاز و غارت و تضاوت منولان احساس شد و هندوشاه نخبجویی لغت‌نامه «صحاح‌الفرس» را تالیف کرد، که نقطه عطفی در فرهنگ‌های پیش از مغول و بعد از آن به شمار آمد.

فرهنگ‌های فارسی پیش از صحاح‌تفرس به دو دلیل تالیف شده بودند: دلیل نخست آن بود که ایرانیان پس از گرایش به دین اسلام، به تدریج ناچار شدند که زبان عربی را، که زبان دینی و سیاسی آنها شده بود، فرا گیرند. از این رو، فرهنگ‌های دوزبانه عربی و فارسی را به عنوان ابزارهای آموزش زبان عربی تالیف کردند و سپس، چون زبان عربی در زبان فارسی رخنه کرد، دست به تالیف فرهنگ‌های یک‌زبانه فارسی زدند. دلیل دیگر، رواج «فارسی نو» یا «فارسی دری» بود، که زبان مردم خراسان و ماورالنهر محسوب می‌شد و از قرن سوم هجری قمری در سرزمین پهناور ایران به عنوان زبان رسمی و اداری و ادبی رواج یافته بود که از آن به زبان فصیح و «زبان بهشتیان» تعبیر شد و شاعران و نویسندگان به آن سرودند و نوشتند و آن را «دری» خواندند. ایرانیانی نیز که به گویش‌های بومی خود (مانند پهلوی، سریانی و آذری) سخن می‌گفتند و با پارسی دری آشنا نبودند، ناگزیر این زبان را پذیرفتند و به ناچار آن را آموختند و برای درک آن خصوصاً برای فهمیدن منی اشعار و گفته‌های اهل قلم خراسان، محتاج لغت‌نامه شدند.

به این ترتیب فرهنگ‌نویسی فارسی از قرن سوم هجری قمری آغاز شد. نخستین لغت‌نامه فارسی - آن گونه که در «الفهرست» ابن ندیم آمده - تالیف ابوعیسی بن داود الجراح است که در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری قمری می‌زیسته است. درباره محتوای این کتاب و نحوه ضبط لغات آن اطلاعی در دست نیست.

لغت‌نامه دیگر رساله ابوحفص بوده که از آن نیز جز نامی در دو فرهنگ سروری و جهانگیری چیزی به دست نیامده است.

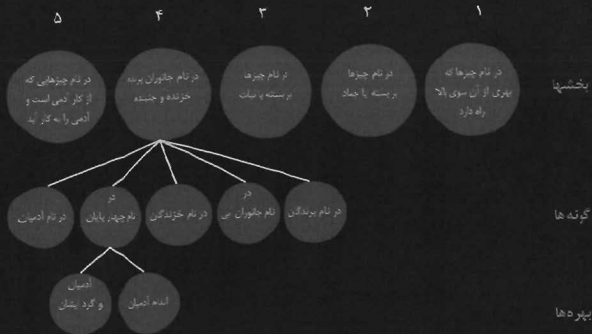
به طور کلی، تاریخ فرهنگ‌نویسی فارسی را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:

دوره اول، لغت‌نامه نویسی: این دوره را به دلیل ماهیت لغت‌نامه‌هایش که بیشتر سیاهه‌هایی از لغت‌های زبان مکتوب به همراه معانی بوده‌اند، دوره «لغت‌نامه‌نویسی»

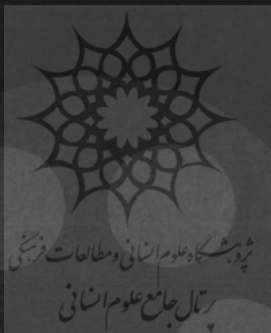
نیاز به تدوین لغت‌نامه‌ها (و نیز دستور زبان) به دلایل مختلفی در تاریخ اقوام گوناگون ایجاد می‌شود. یکی از آن دلایل، روابطی است که هر قوم با قوم‌های دیگر برقرار می‌کند و هر چه میدان این روابط، خواه دوستانه و خواه خصمانه، تنگتر شود، نوعی احساس قوم‌مدارانه برای پاسداری از فرهنگ خودی در آن قوم ایجاد می‌شود. زبان نیز که وسیله اندیشیدن و یکی از مهمترین مظاهر فرهنگی است، ابزاری می‌شود برای وحدت، استحکام و دوام هویت قومی و ملی. شاید به همین دلیل است که ویل دورانت، تمدن نوع بشر را از یک سو به اشتراک مساعی قوم‌ها و ملت‌های گوناگون، و از سوی دیگر رقابت بین آن قوم‌ها و ملت‌ها می‌داند و از روی می‌کند که هر قومی و هر سلتی، مظاهر فرهنگی خود را، حتی لباس‌ها و آوازهایش را حفظ کند. شاید از این رو ملت‌هایی که خود را صاحبان فرهنگ‌های اصیل می‌دانند، در مقابل اندیشه «دعکده جهانی» مقاومت نشان می‌دهند و تحقق آن اندیشه را نوعی هجوم فرهنگی تلقی می‌کنند و تمام نیروی خود را صرف حفاظت از مظاهر ملیشان می‌سازند.

به هر حال، تاریخ نشان می‌دهد که پاسداری از زبان نیز بارها به عنوان یک وظیفه ملی در تاریخ ملت‌ها مطرح شده است. برای مثال نیاز جمع‌آوری قواعد و نیز لغات عربی، زمانی احساس شد که حدود نیم قرن از ظهور اسلام گذشته و قوم عرب بر بخش مهمی از جهان چیره شده بود و در پرتو این چیرگی با قوم‌های ایرانی، رومی، مصری و یونانی ارتباط یافته و از فرهنگ و تمدن آنان تاثیر پذیرفته بود. مسلماً این تاثیرپذیری تا جایی مثبت است که ملت‌ها را از مظاهر فرهنگ خودی، و از جمله زبان غافل نکند، و چون در آن زمان غلط و ناصواب در زبان عرب بسیار شده بود، اندیشه «وضعیت عربیت» بروز کرد و بنا بر روایت کتاب «دانشوران ناصری»، نخستین بار ابوالاسود دوتلی به اشاره حضرت علی (ع) مأمور جمع‌آوری قواعد زبان عربی شد و به حضور امیرالمؤمنین عرض کرد که «می‌خواهم چیزی وضع کنم به همان نحو که امر کرده‌اید.» از آن روی نام این علم «نحو» شد. نیز به روایت ابن ندیم در «الفهرست»، نخستین کسی که وضع عربیت کرده، عبدالرحمان بن هرمز ایرانی بوده





شکل ۱



می‌نامیم. این دوره از قرن سوم و چهارم هجری قمری آغاز شد و تا قرن سیزدهم هجری قمری ادامه یافت. در این فاصله زمانی، حدود ۱۳۰ لغت‌نامه، غالباً با هدف ارائه لغات مشکل و حتی منسوخ نظم و نثر تالیف شده‌اند (فهرستی از این لغت‌نامه‌ها به ضمیمه مقاله حاضر ارائه شده است). از آن میان، کتابی بوده است «منتخب قطران تبریزی» که هندوشاه نخجوانی در «صحاح الفرس» آن را نخستین کتاب لغت فارسی دانسته و اسدی طوسی در مقدمه «لغت‌نامه فرس» از قطران به عنوان لغت‌نویس یاد کرده است؛ و این همان قطران شاعری است که ناصر خسرو در تبریز او را دیده و در سفرنامه از او چنین یاد کرده است: «... شعر نیک می‌گفت. اما زبان فارسی نیکو نمی‌دانست. پیش من آمد دیوان منجیک و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که مشکل بود، از من پرسید. با او بگفتم و شرح آن نوشت و اشعار خود بر من خواند».

به این ترتیب، ظاهراً قطران که خود گویش آذری داشته و از پارسی دری چندان مطلع نبوده است، می‌سجد لغت را (به گفته هندوشاه) انتخاب کرده و معنی‌های آن لغات را در محضر ناصر خسرو تکمیل و کتاب لغت خود را - که از محتوا و نیز ترتیب تنظیم آن بی‌اطلاعم - تالیف کرده است.

نخستین کتاب لغت موجود، «لغت‌نامه فرس» تالیف اسدی طوسی، سراینده بزرگ قرن پنجم هجری قمری است که واژه «لغت‌نامه» اصولاً با این کتاب رایج شده است. هدف اسدی از تالیف «لغت‌نامه»، آن گونه که در مقدمه کتاب آمده، این بوده است که لغات پارسی را با ارائه شاهد شعری در اختیار شاعران فاضلی قرار دهد که فارسی کم می‌دانستند و برای پیدا کردن قافیه با مشکل روبرو بودند. به همین دلیل، اسدی لغات را به ترتیب حرف آخر آنها ردیف کرده و هر حرف را یک «باب» قرار داده است. حروف میانه کلمات در این کتاب، ترتیب الفبایی ندارند. مثلاً در «باب الواو»، ترتیب مدخلها چنین است: مینو، باهو، خستو، پرستو، پیئو، بالو و ...



شکل ۱ کتاب دیگری که باید توجه خاصی به آن داشت، «فرهنگ قواس»، تالیف فخر قواس غزنوی است. این کتاب که برای نخستین بار کلمه «فرهنگ» به معنی مجموعه لغات در آن به کار رفته، در ۶۹۰ قمری در هند تالیف شده است و سرآغاز فرهنگ‌نویسی در شبه قاره هند به حساب می‌آید. فخر قواس نیز همچون اسدی بر

آن بوده است که با تالیف کتاب لغت، دشواریهای متنه‌های فارسی، خصوصاً «شاهنامه فردوسی» را برای همان دست از شاعران فاضل که فارسی کم می‌دانستند، تدوین کند. این کتاب را از آن جهت که مطالب آن به پنج بخش تقسیم شده است فرهنگ پنج‌بخشی نیز نامیده‌اند. هر «بخش» چند «گونه» دارد و بعضی از گونه‌ها چند «بهره». مثلاً، بخش چهارم که در نام چانوران است، پنج‌گونه دارد که گونه پنجم آن «در نام آدمی» است و این «گونه»، دو «بهره» دارد. بهره نخست «در اندام آبی» و بهره دوم «در نام آدمیان و گرد ایشان». لغات در تقسیم‌بندیهای کتاب بدون رعایت ترتیبی خاص ضبط شده‌اند. مثلاً لغات مربوط به «بهره» دوم از «گونه» پنجم از «بخش» چهارم به این صورت ضبط شده‌اند: کندواله، کلندر، آمیزه‌موی، فرتوت، شفته، سراسیمه و کالیوه. در مقابل هر لغت، معنی آن همراه با بیتی از شاعری ذکر شده است. خصوصیت مهم آن فرهنگ، ارائه لغات در مقوله‌های معنایی است که می‌توان تصویری به این صورت از آن به دست داد.

شکل ۲

دایره بزرگ نمایانگر کل لغات فرهنگ است، با پنج دایره (معرف بخشها) که هر یک از این دایره‌ها، دایره‌هایی کوچکتر (معرف گونه‌ها) در دل خود دارند و این دایره‌ها نیز باز دایره‌های کوچکتر (معرف بهره‌ها) را شامل می‌شوند.

به طوری که از تصویر مشخص می‌شود، پنج بخش فرهنگ بی‌آنکه با یکدیگر ارتباط داشته باشند، هر یک در جای خود قرار گرفته‌اند و در واقع منزوی‌اند. در داخل بخشها نیز گونه‌ها با یکدیگر بی‌ارتباط‌اند. همین‌طور در داخل گونه‌ها، بهره‌ها با یکدیگر راهی ندارند. البته به نظر می‌رسد که فخر قواس از کتاب «مقدمه‌الادب» تالیف علامه جلاله زمخشری، استاد بزرگ تفسیر و حدیث و نحو و لغت و علوم بلاغی (۴۶۷-۵۲۸ ه. ق) پیروی کرده باشد. زمخشری پیش از او، کتاب مقدمه‌الادب را در پنج «باب» یا «بهره» تقسیم کرده بود: باب نامه‌ها، باب فعلها، باب حرفها، باب برگردانیدن نامه‌ها، و باب برگردانیدن فعلها. فخر قواس پنج بخش کتاب خود را فقط به مندرجات نخستین باب مقدمه‌الادب، یعنی باب نامه‌ها اختصاص داده بود.

البته لغت‌نامه‌نویسان بعد از فخر قواس، حتی فرهنگ‌نویسان اخیر، توجهی به نوآوری او نکردند. شاید کار او را اتفاقی یا روش او را اشتباه تلقی کردند.

این در حالی است که اصولاً می‌بایست طبقه‌بندی قواسم راهی تازه در فرهنگ‌نویسی فارسی باز کند. کما اینکه در قرن هجدهم میلادی، بواسی‌یر (Boissiere) فرانسوی، کاری تقریباً شبیه کار قواسم و البته بسیار کاملتر از کار او کرد. کار بواسی‌یر بعدها موجب ابداع روشی جدید در تنظیم فرهنگهای فرانسه شد و نقطه عطفی در تاریخ فرهنگ‌نویسی آن زبان به حساب آمد.

لغت‌نامه‌های دیگر این دوره، هم از نظر قالب و هم محتوا، معمولاً تکرار لغت‌نامه‌های قبلی بوده‌اند. وجوه تفریق آنها کم، و تفاوت‌هایشان با لغت‌نامه‌های پیشین غالباً صوری و اندک بوده است. در اینجا بعضی از نمونه‌هایی را که بتوان نوآوری تلقی کرد، ذکر می‌کنیم:

معیار جمالی و مفتاح بواسحاقی: در این لغت‌نامه هشت حرف را مخصوص عربی دانسته (ث، ح، ص، ض، ط، ظ، ع، ق) و آنها را به حساب نیاورده‌اند؛ به طوری که «ج» و «دج» در یک باب، «ز» و «ژ» در یک باب، و «ک» و «گ» در یک باب ضبط شده‌اند. در این کتاب در مجموع، شمار تقریبی ۱۸۰۰ لغت با توجه به حرف آخرشان ارائه شده‌اند و لغات در داخل بابها ترتیب دقیق القیابی ندارند.

دستورالافاضل فی لغات الفضائل: در این لغت‌نامه، به رغم عنوان عربی آن، برای نخستین بار فقط لغات فارسی (بدون در نظر گرفتن کلمات عربی) به ترتیب القیابی حرف اول ردیف شده‌اند. هر یک از حرفهای القیابک «باب» است، ولی ترتیب القیابی در درون بابها رعایت نشده است.

شرفنامه ابراهیمی (یا منیری): این لغت‌نامه در قرن نهم هجری قمری تألیف شده و شامل ۸۰۰۰ لغت با ذکر شاهدهای شمعی است. در ضبط لغات، حرف اول هر لغت، «باب» و حرف آخر «فصل» منظور شده و حرف یا حرفه‌ای میانی لغت به ترتیب هجا آمده است. برای مثال، در باب «الف»، نخستین کلمه «آرا» و آخرین کلمه «ایکی» است.

فرهنگ جهانگیری: این فرهنگ با حدود ۱۰۰۰۰ لغت و ۴۰۰۰ کتایه و استعاره و اصطلاح، در اوایل قرن یازدهم هجری قمری تألیف شده و ماخذی معتبر در تدوین فرهنگهای بعدی خصوصاً «سروری»، «برهان قاطع» و «رشیدی» بوده است. فرهنگ جهانگیری بیست و چهار باب دارد. برای هشت حرف مخصوص عربی «باب»ی منظور نشده است، ولی لغات عربی در پایان کتاب در ۵ باب ارائه شده است.

فرهنگ سروری (یا مجمع‌القرس سروری): این

فرهنگ نیز با ۱۰۴۱ لغت، و در مجموع ۱۲ هزار شاهد شمعی از ۳۱۰ شاعر و نیز بابی به عنوان «کتایات و استعارات» تألیف شده است. تاریخ تألیف آن اوایل قرن یازدهم هجری قمری بوده است.

فرهنگ جعفری: این فرهنگ شامل ۸۵۱۰ لغت فارسی و تعدادی لغت ترکی و هندی و محلی است که بر حسب حرف اول و حرف آخر لغات ضبط شده‌اند. حرف اول «باب»، و حرف آخر «فصل» است. در این ترتیب، چهار حرف خاص فارسی (پ، چ، ژ، گ)، هم در بابها و هم در فصلها بر حرفهای مشابه عربی مقدم است. برای مثال «پ» قبل از «ب» و «گ» قبل از «ک» ضبط شده است.

برهان قاطع: این کتاب در ۱۰۶۲ قمری در حیدرآباد دکن چاپ شده است و تمام لغات و ترکیبات فرهنگها و لغت‌نامه‌های دیگر را یکجا در خود جمع دارد. دارای ۲۹ «گفتار» با ۲۰۲۱۱ لغت فارسی، عربی، ترکی، سریانی، یونانی، لاتین، هندی و گویشهای ایرانی و غیرایرانی است. «برهان قاطع» نخستین فرهنگی است که به ترتیب دقیق القیابی تنظیم شده است. این کتاب هم در ایران و هم در هند در نوع خود

با استقبال بی‌نظیری روبه‌رو بوده و نقدهای بسیاری در تایید، رنه یا رد رد آن نوشته شده است که سراج‌اللغات، قاطع برهان، ساطع برهان، مویذ برهان، قاطع القاطع، تیغ تیز، تیغ تیزتر و شمشیر تیزتر از آن جمله‌اند. خلاصه‌ای از برهان قاطع نیز به نام برهان جامع به چاپ رسیده است. برهان قاطع پس از چندین چاپ، در ۱۳۴۲ شمسی با تصحیح مرحوم دکتر معین، در پنج مجلد منتشر شد که جلد پنجم شامل تعلیقات است.

فرهنگ رشیدی: این فرهنگ شامل ۹۰۰۰ لغت با نیت رفع ایرادهای دو ماخذ مهم آن، یعنی «فرهنگ جهانگیری» و «فرهنگ سروری» تألیف شده و مولف آن کوشیده است که کتابی بی‌نقص تدوین کند:

ای فهم کنند معانی

ترتیب لغات اگر ندانی

از باب بگیر حرف اول

وز فصل بگیر حرف ثانی

«رشیدی» فرهنگی است انتقادی که بر پایه تحقیق و تفحص نوشته شده و برای لغات آن، شاهدهای شمعی ارائه شده است.

انجمن‌آوا: این فرهنگ در ۱۲۸۶ قمری براساس ۲۱ فرهنگ پیش از آن، خصوصاً فرهنگهای جهانگیری،



رشیدی، برهان قاطع، و برهان جامع تالیف شده و شامل بسیاری از هزوارشها و لغت‌های دساتیری و لغت‌های بعضی از رساله‌های زردشتی و رساله‌های پارسیان هند و ایرانی است. انجمن آرا بر حسب ۲۴ حرف الفبای فارسی تدوین شده و لغات به ترتیب حرف اول آنها با عنوان «انجمن» و حرف دوم آنها با عنوان «نمایش» معرفی شده‌اند. با وجود اینکه اگر چه برهان قاطع با ترتیب کامل الفبایی از ماخذ انجمن آرا بوده است، ولی ترتیب الفبایی حرف‌های سوم به بعد در میان کلمات آن رعایت نشده است. این فرهنگ پس از «انجمن‌های» بیست‌و چهار گانه، دارای دو بخش دیگر با عنوان «پیرایش» است: «پیرایش اول» شامل تقریباً ۸۰۰ کنایه و استعاره فارسی همراه با شاهد شعری، و «پیرایش دوم» شامل تقریباً ۲۰۰ کنایه و استعاره از زبان فارسی و عربی است.

اندرراج: این فرهنگ در ۱۳۰۶ قمری تالیف شده و فرهنگی است نسبتاً جامع، شامل لغات فارسی و لغات قرظی عربی و ترکیب در زبان فارسی همراه با شاهی نظم و نثر. امتیاز این کتاب در این است که برای نخستین بار اولاً شماری - هر چند معدود - از اصطلاح‌های متداول در زبان گفتار را به دست می‌دهد، ثانیاً زبان‌های منبع لغات و نیز ماخذ کتاب را با استفاده از اختصارات معرفی می‌کند.

دوره دوم، فرهنگ نویسی ادبی: دوره دوم را به دلیل آنکه فرهنگ‌هایش بیشتر به دست ادیبان نوشته شده است، دوره «فرهنگ نویسی ادبی» نام نهاده‌ایم. فرهنگ‌های این دوره با اندیشه گردآوری کلمات فارسی شفاهی در کنار فارسی مکتوب و ارائه اطلاعات نسبتاً بیشتری در مورد کلمات تدوین شده‌اند. مهم‌ترین فرهنگ‌های دوره ادبی از این قرارند:

فرهنگ نظام: این فرهنگ که می‌توان آن را سرآغاز دوره دوم دانست، در ۵ جلد یا قطع رحلی، در ۱۳۴۶-۱۳۵۸ قمری در حیدرآباد دکن به چاپ رسیده است. جلد‌های اول و پنجم آن دارای مقدمه جداگانه است. مولف آن، مرحوم داعی‌الاسلام در مقدمه جلد اول می‌گوید: «ترقی هر ملت و ملک به ترقی زبان آن ملت و ملت است، و اساس ترقی زبان ترتیب لغت جامع آن است که دارای هر سه شعبه زبان، یعنی متکلم و نثر و نظم باشد. ما ایرانیان تاکنون در غفلت مانده لغت زبان خود را مرتب نکرده‌ایم و عجب اینکه لغت جامع عربی را ما نوشته‌ایم...»

در فرهنگ نظام برای هر لغت، ریشه‌شناختی، تلفظ، معانی، و به اصطلاح خود مولف، «بیان استعمال در شعب زبان یعنی شعبه تکلمی و نثری و نظمی»، مثال، شاهد و... به دست داده شده است. به طور کلی، مولف فرهنگ کوشیده است که با روشی انتقادی، فرهنگ‌های پیشین را مقابل چشم بگذارد و با بهره‌جویی از مزایای آنها و با اقتباس از روش‌های اصولی زمان خود، کهنه و نورا در هم آمیزد و طرحی نو در اندازد. لیکن متأسفانه اندیشه و روش او نیز که در زمان خود، نوین و مترقی بود، از جانب فرهنگ‌نویسان دیگر حمایت نشد و فرهنگ‌های پس از آن، مانند نوبهار، کانونیان، نفیسی، آموزگار، مکرری، امیرکبیر، عمید و قریب هیچ‌یک تقریباً جز تکرار کار یکدیگر نبوده‌اند.

فرهنگ فارسی: (تالیف دکتر محمد معین، ۱۳۹۶-۱۳۵۰ ه.ش). روش تدوین این فرهنگ امتزاجی است از روش فرهنگ‌های استینگاس (فارسی - انگلیسی)، میلر (فارسی - روسی)، وبستر (انگلیسی)، بروکهاوس (آلمانی)، لاروس (فرانسوی) و مطابقت آنان با فرهنگ‌های متداول فارسی. این فرهنگ از سه بخش مجزا تشکیل شده است. بخش لغات، شامل لغات و اصطلاح‌های فارسی، عربی، ترکی، منول، هندی و اروپایی است، خواه لغات فصیحی که در متن‌های نثر و نظم ضبط شده‌اند، خواه لغاتی که در زبان روزمره و عامیانه رایج‌اند. هر یک از مداخل‌های فرهنگی شامل املا، آوانگاری، اصل و ریشه لغت، هویت دستوری، معانی و مفاهیم، شواهد و امثله، مترادف و متضاد و... است. لغات مصوب فرهنگستان اول زبان ایران نیز در این فرهنگ نقل شده است. بخش دوم فرهنگ مربوط به ترکیبات خارجی (عربی، ترکی و اروپایی) مستعمل در متون نظم و نثر و محاوره فارسی‌زبانان است. بخش سوم «فرهنگ اعلام» است.

فرهنگ فارسی مقدمه نسبتاً مفصلی دارد که در آن، منابع زبان فارسی، عناصر اصلی فارسی و فرهنگ‌های فارسی معرفی شده‌اند. اگر چه فرهنگ نظام به منزله نقطه درخشان دوره فرهنگ‌نویسی ادبی است، ولی این دوره با فرهنگ فارسی تالیف مرحوم دکتر معین، استاد مسلم زبان و ادبیات فارسی، به اوج و پایان خود می‌رسد. فرهنگ فارسی در واقع آخرین کلام در فرهنگ‌نویسی ادبی فارسی است که در مجموع با شایسته‌ترین تلفی‌های فرهنگ‌نویسی ادبی زمان خود، تدوین شده است. ولی متأسفانه این کتاب نیز بارها، بی‌آنکه بازبینی و اصلاح شود، تجدید چاپ شده است، و چنین است لغت‌نامه اثر عظیم و ارزشمند علامه



علی اکبر دهخدا، که وصف آن مستلزم مقاله‌ای جداگانه است، خاصه آنکه لغت‌نامه، در چارچوب دایرةالمعارفهای فارسی قرار می‌گیرد، حال آنکه مقاله حاضر درباره فرهنگهاست. به هر حال، ارج و قرب این پاسداران زبان و ادب پارسی، خصوصاً بر آنان که اهل تحقیق و قلم هستند، پوشیده نیست. شاید کار طاقت‌سوز لغت و تلاش بی‌وقفه و یک‌تنه این دو خدمتگزار زبان فارسی سبب شد که آثارشان پس از مرگ آنان منتشر شود که گفت:

همت عاشق بلند افتاده است اما چه سود

سخن نو در واژگان‌نگاری، نگرش علمی به زبان و

واژگان زبان، توجه به شم زبانی اهل زبان، حفظ نقش ارجاعی با افزودن نقش آموزشی فرهنگ زبان، مخاطب قرار دادن بخش عظیمی از سخنگویان زبان و از همه مهمتر توجه به خصوصیت بومیایی و تحول زبان، و نیز اجتناب از تکرار فرهنگهای پیشین زبان است. در واژگان‌نگاری نوین، لزوم تدوین فرهنگ جدید زبان، تنها زمانی احساس می‌شود که با آن فرهنگ بتوان تحولی در روشهای پیشین فرهنگ‌نویسی ایجاد کرد. چنین باورهایی سرنوشت دوره سوم فرهنگ‌نویسی فارسی،

یعنی دوره واژگان‌نگاری علمی را رقم زده است. این دوره با نخستین فرهنگ الفبایی - قیاسی فارسی آغاز شده است و امید که فرهنگ جامعه فارسی، که در بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، در دست تدوین و دفتر یکم آن «حرف آ» در ۱۳۸۱ شمسی منتشر شده است، نقطه درخشان دوره فرهنگ‌نویسی علمی فارسی به شمار آید.

کتابشناسی

- مشیری، مهشید بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، تهران، زیرچاپ

- مشیری، مهشید، زبان، فرهنگ، ترجمه البرز، تهران ۱۳۷۳

- مشیری، مهشید/قورچیان، نادرقلی، دایرةالمعارف بازتابی از عالم

کبیر: بررسی تجلی دایرةالمعارف نویسی در ایران و جهان، بنیاد

دانشنامه بزرگ فارسی، تهران ۱۳۷۹

- مشیری، مهشید، فرهنگ الفبایی - قیاسی فارسی، چاپ سوم، نشر

پیکان، تهران ۱۳۸۲

- دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه، زیر نظر محمد معین / جعفر شهیدی،

دانشگاه تهران، موسسه لغتنامه دهخدا، چاپ جدید، تهران ۱۳۷۲،

مقدمه، ص ۱۲۵-۱۷۵

- دبیرساقی، محمد، فرهنگهای فارسی و فرهنگ‌گونه‌ها، اسپرک،

تهران ۱۳۶۸

- مرادی، نورالله، شناخت خدمات و کتابهای مرجع، معاصر، تهران

۱۳۷۲

۱. عضو هیئت علمی بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی

چون قبای عمر، کوتاه است بر بالای عشق!
شاید اگر مجالی داشتند، به بازبینی آثار خود همت می‌گماشتند و با سعه صدر از هر انتقادی که آن آثار را بهتر و ارزنده‌تر کند، استقبال می‌کردند. امروز دیگر آنان مسئول کاستیها و ایرادهای کار خود نیستند، چرا که پس از آنان، وظیفه ما بود که دست کم به عنوان قدرشناسی، آثارشان را - که مایه مباهاتمان است - بازبینی کنیم. ما کتابهای آنان را با نیاز روز متحول نکرده‌ایم. اکنون ۱۲۰ سال از مرگ پیر لاروس می‌گذرد. پس از او اثر ارزنده‌اش، فرهنگ بزرگ لاروس بارها در موسسه لاروس فرانسه بازبینی، و واژه‌ها و معنیهای جدید به آن افزوده شده است و این فرآیند هنوز و همیشه ادامه دارد. در این مدت حتی روش تنظیم لغت‌های فرهنگی با توجه به نگرشهای واژگان‌نگاری علمی تغییر کرده است، ولی نام لاروس به نشانه قدرشناسی ملت فرانسه از خدمتگزاران زبان فرانسه، هنوز زینت‌بخش آثار متعددی است که در موسسه لاروس به چاپ می‌رسد، و شعار او که می‌گفت: «Je Sme tout vent» (با هر وزشی، بذری می‌افشانم) هنوز سرلوحه فرهنگهای لاروس است. دوره سوم، فرهنگ نویسی (واژگان‌نگاری) علمی: دوره سوم را که فرهنگهای آن، اصولاً با نگرش علمی به زبان و نیز بر پایه یافته‌های زبان‌شناختی و روشهای واژگان‌شناختی تنظیم می‌شوند، با عنوان دوره فرهنگ نویسی (واژگان‌نگاری) علمی مطرح می‌کنیم. مشخصه‌های اصلی دوره اول و دوم فرهنگ‌نویسی فارسی را می‌توان تکرار فرهنگهای پیشین زبان، توجه صرف به نقش ارجاعی فرهنگهای زبان، در نظر گرفتن شمار اندکی از فارسی‌زبانان، به عنوان مخاطبان فرهنگ زبان، نادیده گرفتن شم زبانی اهل زبان، و عدم توجه به جنبه علمی داشتن زبان دانست. البته چنین دوره‌هایی با چنین مشخصه‌هایی، خاص فرهنگ‌نویسی فارسی نیست و در تاریخ فرهنگ‌نویسی

